نشریه علمی (فصلنامه) پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۹۵

سال بیست و هشتم، پاییز ۱۳۹۹، صفحه ۲۴۱ - ۲۱۱

تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن و گذرا در ایران

سید محمد کاظم اعتماد

دانشجوی دکتری، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

etemad2007@gmail.com

خسرو پیرایی

دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

kh.piraee@gmail.com

هاشم زارع

استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

hashem.zare@gmail.com

مهرزاد ابراهیمی

استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

mhrzad@yahoo.com

موضوع فقر همواره در جهان مورد مطالعه قرار گرفته است چنانچه بتوانیم اندازه فقر را تجزیه کنیم شناخت بهتری نسبت به تغییرات فقر خواهیم داشت. هدف این مقاله نشان دادن وضعیت فقر و سهم سه بعد آن در فقر مزمن و فقر گذرا در ایران است که با استفاده از داده‌های خام مرکز آمار ایران و رسم منحنی سه بعد فقر (TIP) و با استفاده از روش جنکینز و لمبرت (۱۹۹۷)، وضعیت فقر و ابعاد آن در ایران مورد بررسی قرار گرفت و سپس به دنبال روش چاکراواتی و دیگران (۲۰۰۸) تجزیه جدیدی از دو مؤلفه فقر مزمن و فقر گذرا و استخراج آنها از فقر کل طی دوره زمانی ۱۱ ساله در اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ انجام گردید. در نهایت بر اساس روش تجزیه شاپلی تأثیر سه بعد فقر بر فقر مزمن و فقر گذرا محاسبه شد. نتایج حاصل از بررسی فقر درآمدی، حاکی از آن است که در هر دوره تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار داشته‌اند. شدت فقر ۰/۵۴و نابرابری درآمد میان افراد فقیر ۰/۳۴ می‌باشد. همچنین فقر مزمن ۸۴ درصد از فقر کل در ایران را شامل می‌شود. سهم اصابت فقر و شدت فقر و نابرابری میان فقرا بر فقر مزمن به ترتیب ۴۷درصد و ۳۵درصد و ۱۸درصد می‌باشد و سهم سه بعد فقر مذکور بر فقر گذرا به ترتیب ۶۵ درصد و۷درصد و ۲۸درصد است. فقر مزمن به‌شدت تحت‌تأثیر اصابت فقر و شدت فقر می‌باشد و فقرگذرا بیشتر از بقیه ابعاد فقر تحت‌تأثیر اصابت فقر قرار گرفته است.

طبقه‌بندی JEL: I32, D63,O10,D31

واژگان کلیدی: ابعاد فقر، پویایی فقر، فقر مزمن، فقر گذرا، منحنی TIP

تاریخ دریافت: ۷ / ۱/ ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۱۵ / ۷/ ۱۳۹۹

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

۱. مقدمه

امروزه فقر به طور گسترده‌ای در جهان حکومت می‌کند به‌طوری که تنها نمی‌توان بخش اقتصادی فقر را در نظر گرفت. فقر دارای ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. اهداف توسعه هزاره، برنامه‌ای برای کاهش فقر، علل و تظاهرات آن است. برنامه توسعه سازمان ملل متحد[1] به عنوان بخشی از هدف از بین بردن فقر و گرسنگی شدید، در تلاش است تا در مقایسه با سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵، نسبت افرادی که درآمد آنها کمتر از یک دلار آمریکا در روز است، به نصف کاهش یابد. (اسملسر و بالتز[2]، ۲۰۱۱، ۳). فقرا کسانی هستند که درآمد کافی ندارند. این دیدگاه فقر را به طور گسترده صرفاً به‌صورت پولی بررسی می‌کند. اما فقر ممکن است به نوع خاصی از مصرف مربوط شود. بنابراین یک نفر ممکن است فقر سرپناه، فقر غذایی و یا فقر سلامت را داشته باشد.(بانک جهانی، ۲۰۰۵).[3]

بعد از سال ۲۰۰۹ اقتصاد ایران تحت‌تأثیر شوک‌های مختلفی ناشی از وضع تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفت و در نتیجه فقر هم نوسان زیادی داشت. درایران خط فقر دقیق منتشر نمی‌شود، بنابراین فقر از طریق خط فقر بین‌المللی و با شاخص برابری قدرت خرید[4] سال ۲۰۱۱ و به نرخ دلار آمریکا محاسبه می‌شود. فقر در ایران بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، کاهش یافت ولی مجدداً در خلال سال‌های ۲۰۱۴ افزایش یافت. آمارها نشان می‌دهد نسبت افراد فقیر در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری بسیار بیشتر است. به طور متوسط، فقر در مناطق روستایی، ۳ برابر بیشتر از فقر در مناطق شهری است. (بانک جهانی، ۲۰۱۸).[5] از آنجا که مسأله فقر و برنامه‌های فقرزدایی مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است لذا شناسایی دقیق این پدیده

1. United Nations Development Programme (UNDP)
2. Smelser and Baltes
3. INTRODUCTION TO POVERTY ANALYSIS, World Bank Institute August 2005
4. Purchasing power parity(PPP)
5. World bank group , poverty and equity brief , iran , Islamic REP , april 2018

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

در موفقیت این برنامه‌ها و حل این مسأله مهم ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود. به‌طور گسترده و معمول این موضوع روشن است که یک تحقیق درباره فقر بایستی نسبت به اصابت فقر، شدت فقر و نابرابری درآمد میان افراد فقیر حساس باشد، بنابراین در هنگام تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر فقر شناخت این موضوع که فقر تا چه حد ناشی از هر کدام از مؤلفه‌های ابعاد فقر شامل اصابت و شدت و نابرابری است ضرورت دارد. چنانچه بتوانیم اندازه فقر را تجزیه کنیم شناخت بهتری نسبت به تغییرات فقر خواهیم داشت (آریستاندو، ۲۰۱۷، ۱۱۱).

در گذشته، اغلب مطالعات مربوط به فقر، عمدتاً به دلیل عدم وجود داده‌های ترکیبی، با رویکردی ایستا به موضوع می‌پرداخت، به طوری که آن‌ها موضوع را به دو صورت تجزیه و تحلیل می‌کردند؛ اول این که چگونه فقر در طول زمان در یک کشور مشخص تغییر نموده و دیگر این که فقر را در زمانی مشخص در کشورهای مختلف با یکدیگر مقایسه می‌نمودند، لذا کمتر تلاش می‌شد تا به آنچه که در طول زمان به خانوارها یا افراد گذشته بود توجه شود. با این حال، دسترسی روزافزون داده‌های ترکیبی اکنون این امکان را به وجود می‌آورد که دیدگاه پویاتری نسبت به فقر داشت و توجه را به مفهوم فقر مزمن و گذرا معطوف نمود؛ یعنی خانواده‌ها (یا افراد) که به طور دائم فقیر هستند، و خانواده‌هایی که در طول زمان در معرض فقر قرار می‌گیرند.

در حال حاضر ۵۴ کشور فقیرتر از سال ۱۹۹۰ هستند. در ۲۱ کشور نسبت بیشتری از مردم در گرسنگی به سر می‌برند. چنین پس‌رفت‌هایی در زندگی بشر بی‌سابقه بوده است. از میان ۶۷ کشور فقیر، نسبت جمعیت فقیر در ۳۷ کشور افزایش یافته است. در ۱۹ کشور بیش از یک چهارم افراد گرسنه‌اند و اوضاع در حال بدتر شدن است. در ۲۱ کشور، نرخ گرسنگی افزایش یافته است. در ۷کشور تقریباً یک چهارم کودکان ۵ سالگی خود را نمی‌بینند (مجموعه پژوهش‌های اقتصادی بانک مرکزی، ۱۳۹۴،۹). به رغم تمام تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در راستای حذف فقر از جامعه اولین برنامه تدوین شده مبارزه با فقر در جمهوری اسلامی ایران در عمل از سال ۱۳۸۰ با هدف به حداقل رساندن فقر در ایران به اجرا درآمده است. با توجه به ضرورت و اهمیت مقابله با فقر از یکسو و از سوی دیگر اهمیت آن در تعیین افراد واجد شرایط برای استفاده از برنامه‌های تأمین اجتماعی، لازم است از دو جنبهٔ نظری و عملی، موضوع فقر بررسی و ارزیابی شود. از جنبه

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

نظری باید فقر و مؤلفه‌های آن به دقت تعریف و شناسایی شود و از جنبهٔ عملی نیز باید بتوان فقر را در جامعه اندازه‌گیری کرد. (پیرایی و شهسوار، ۱۳۸۸، ۳) همچنین شناخت ماهیت دائمی یا گذرایی پدیده فقر در سیاست‌گذاری بمنظور کاهش آثار فقر در جامعه دارای ضرورت است.

لذا در این تحقیق تلاش شده است تا ضمن اندازه‌گیری ابعاد فقر، تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن و گذرا در اقتصاد ایران مورد محاسبه و کنکاش قرارگیرد. هدف مشخص این تحقیق بررسی سهم ابعاد فقر و تجزیه آن به فقر مزمن و فقر گذرا و به‌دست آوردن سهم هر کدام در ابعاد فقر می‌باشد. جامعه آماری مورد استفاده در این تحقیق مربوط به داده‌های خام درآمد و هزینه خانوارهای ایران طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ است که با استفاده از مبانی نظری سه بعد فقر و تجزیه آن به فقر مزمن و فقر گذرا در تلاش است تا وضعیت فقر در ایران را از نگاه تازه‌ای مورد کنکاش قرار دهد.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. مبانی نظری

مطالعات در زمینه مباحث فقر را می‌توان به چهار دوره تقسیم نمود. دوره نخست دوره طرح مفهوم فقر است. این دوره تا ۱۹۷۰ ادامه دارد. دوره دوم که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ می‌باشد همان‌طور که کانبر[1] (۲۰۰۲) مطرح نمود دوره "خیزش بزرگ مفهومی و جوشش" است و پانزده سال انتهایی قرن گذشته را نیز کانبر دوره "تحکیم، ممارست و سیاست خشن" معرفی می‌نماید که این همان دوره سوم مباحث فقر است. تا این دوره ادبیات درباره فقر به ارزیابی شاخص نسبت سرشمار و نشان دادن روند فقر جامعه در دو نقطه زمانی محدود می‌گردید و تحلیل فقر به‌صورت ایستا به عمل می‌آمد (کلارک[2] و هولم[3]، ۲۰۱۰، ۲). اما از این زمان به بعد ادبیات فقر فراتر از اصابت فقر رفت و تحلیل پویا مورد توجه جدی قرار گرفت.

بالاخره دوره سال‌های بعد از ۲۰۰۰ که می‌توان دوره "تجدید حیات و خیزش مجدد تحقیقات" به منظور بسط دیدگاه درباره فقر به حساب آورد دوره چهارم محسوب می‌گردد و از

1. Ravi Kanbur
2. Clark
3. Hulme

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

این دوره بتدریج مطالعات پویایی فقر اهمیت پیدا می‌کند. فقر مطالعات در زمینه پویایی فقر در کشورهای در حال توسعه همان‌طور که دیتون[1] (۱۹۹۷) تأکید نمود بخاطر کمبود داده‌های ترکیبی است. همچنین بورگیگنان[2] و دیگران (۲۰۰۷)، گیبسون[3] (۲۰۰۱)، سریاهادی و سومارتو[4](۲۰۰۳) و رافائل پرز و آنافلاویا چادو[5] (۲۰۰۷) روش‌های متعددی برای غلبه بر مشکل داده‌های ترکیبی بمنظور برآورد جنبه‌های پویایی فقر بدون نیاز به داده‌های ترکیبی استفاده نمودند.

فقر و محرومیت واژه‌هایی می‌باشند که تعاریف و برداشت‌های گوناگونی از آنها مطرح شده است. جامعه‌شناسان پدیده فقر را معیاری برای سنجش عدالت اجتماعی در یک جامعه مفروض می‌دانند و اقتصاددانان نیز آن را درآمد افراد یا خانوارها و یا به عبارت دیگر میزان درآمد سرانه را شاخصی برای اندازه‌گیری فقر و غنای افراد یک جامعه در نظر می‌گیرند (ازکیا، ۱۳۸۱، ۱۰).

دیدگاه‌های مختلفی در تعریف فقر وجود دارد. بانک جهانی در سال ۱۹۹۵ در تعریفی«فقر» را به این صورت تعریف نموده است: «ناتوانی در دست‌یابی به استاندارد زندگی حداقل». این استاندارد با محاسبه نیازهای مصرفی پایه یا درآمد لازم برای تأمین این نیازها سنجیده می‌شود. به موجب این تعریف، فقر به معنای ناتوانی افراد خانواده‌ها یا کل جامعه در تحصیل منابع کافی برای ارضای نیازهای اساسی خویش است. آدام اسمیت نیز در تعریف فقر می‌گوید. «فقر، فقدان نیازهاست و این نیازها به‌وسیله عادت‌ها و رسوم جامعه تعیین می‌شود». برای شناسایی فقر، ابتدا باید فقر را تعریف و سپس شاخص‌هایی را بر اساس آن تعاریف معرفی کرد و آنگاه بر اساس آن شاخص‌ها افراد غنی را از فقیر متمایز نمود. در این مقاله ابتدا سه بعد فقر در هر دوره و برای کل دوره توسط ادبیات منحنی سه بعد فقر محاسبه شده و سپس مؤلفه فقر مزمن و فقر گذرا از فقر کل تجزیه و در نهایت سهم سه بعد فقر در فقر مزمن و فقر گذرا اندازه‌گیری شده است.

1. Deaton
2. Bourgignon
3. Gibson
4. Hadi and sumattra
5. Prez and chado

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

برعکس تحلیل ایستا، تحلیل پویای فقر نشان می‌دهد افراد چگونه در طی زمان فقر مزمن و فقر گذرا را تجربه می‌کنند. فقر مزمن و فقر گذرا دو مؤلفه اساسی در ادبیات فقر می‌باشد که لزوم شناسایی و تفکیک آنها از فقر کل از ارکان ضروری هدف‌گذاری در سیاست‌های کلی درباره فقر است. فقر مزمن، فقری است که برای مدت زمانی طولانی و یا در طول عمر افراد یا خانواده‌ها تجربه می‌شود. این پدیده به نام فقر سرسخت و مقاوم[1] نیز شناخته می‌شود. بین فقر مزمن و فقر گذرا باید تمایز قائل شد. فقر گذرا، فقر کوتاه‌مدت است، و به فقری اشاره دارد که ناشی از کاهش موقتی درآمد است؛ اما منابع خانوار در دوره زمانی طولانی به طور متوسط برای حفظ خانوار در سطحی بالاتر از خط فقر کفایت می‌کند.

یک خانوار در فقر مزمن است در صورتی که میزان درآمد یا مصرف آن همه ساله کمتر از خط فقر باشد. معیار دیگری برای شناسایی به عنوان فقر مزمن، زمانی است که درآمد خانوار در سه دوره متوالی زیر خط فقر قرار بگیرد (اسرائیلی و وبر[2]، ۲۰۱۱، ۲). با این همه برای بررسی اهداف سیاستی و درک صحیح برنامه‌های مرتبط با فقر، قبل از هر چیز بایستی میان فقر مزمن و فقر گذرا تفاوت قائل شویم. فقر مزمن که به کمتر از خط فقر بودن درآمد خانوار برای چندین دوره متوالی اشاره دارد و در برابر فقر گذرا یا موقت استفاده می‌شود تعاریف متفاوتی در ادبیات موضوع دارند که یک نکته در همه آنها مشترک است و آن اینکه این پدیده بر دائمی بودن فقر خانوار دلالت دارد.

هولم و شفرد[3] (۲۰۰۳) معتقدند که فقر مزمن وقتی رخ می‌دهد که خانوار حداقل برای ۵ سال در فقر به سر برد. این در حالی است که مک کی و لاوسون (۲۰۰۳) بر این باورند که فقر مزمن افزایش دوره ماندگاری در فقر برای خانوار است و می‌تواند طبیعتی چند جانبه داشته باشد اما آنها طول مشخصی را برای فقر مزمن ارائه نمی‌دهند که در تحقیق دانگ و دابالن (۲۰۱۷) نیز از این روش برای تجزیه فقر استفاده شده است. فقر مزمن اساساً در قالب دو رهیافت بررسی می‌شود. رهیافت "دوره

1. Persistant poverty
2. Osnat Israeli and Michal Weber
3. Hulme and Shepherd

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

زمانی[1]" که بر ورود به فقر و خروج از آن اشاره دارد و رهیافت "مؤلفه‌ها[2]" که سعی در جداسازی اجزای دائمی از موقت فقر را دارد (هولم و شفر، ۲۰۰۳، ۲). به نظر می‌رسد که سه رویکرد متفاوت در مورد فقر مزمن در ادبیات وجود دارد (مک‌کولوک[3] و کالاندرینو[4]، ۲۰۰۳).

۱. «رویکرد درآمد دائمی»[5]: با توجه به این رویکرد فرد به‌طور شدید فقیر خواهد بود چنانچه میانگین درآمد یا مصرف وی در طی زمان زیر خط فقر باشد.

۲. «رویکرد دوره زمانی»[6]: بر اساس این رویکرد افراد به‌طور شدید فقیر خواهند بود چنانچه طی دوره معینی به‌طور مکرر با احتمال بالا در فقر باشند.

۳. «رویکرد آسیب‌پذیری»[7]: بر اساس این رویکرد افراد به‌طور شدید فقیر خواهند بود چنانچه درجه بالای استمرار در فقر داشته باشد (با احتمال بالا در دوره قبلی فقیر بوده باشد).[8]

رویکرد درآمد دائمی نیاز به برآورد درآمد دائمی دارد. درآمد دائمی به خودی خود معمولاً به عنوان درآمد متوسط در طول زمان محاسبه می‌شود. جالان[9] و راوالون، (۱۹۹۸)؛ حداد[10] و احمد، (۲۰۰۲)؛ و کروکس[11] و وودون (۲۰۰۳) روش «درآمد دائمی» را به معنی شناسایی افرادی که نمی‌توانند از فقر دائمی طی دوره زمانی طولانی فرار کنند معرفی می‌نمایند. همچنین این روش عمق فقر را در نظر می‌گیرد. فرد ممکن است در فقر به سر برد و یا از فقر خارج شود ولی چنانچه میانگین درآمد وی زیر خط فقر باشد، به‌طور شدید فقیر محسوب می‌شود (اسرائیلی و وبر، ۲۰۱۱، ۱).

همچنین چنانچه میزان درآمد یا مصرف فرد یا خانوار در سال یا همه سال‌ها زیر خط فقر باشد فقیر شناخته می‌شود. چنانچه درآمد فرد در سه دوره متوالی نیز زیر خط فقر باشد، فرد به‌طور شدید

1. Spell base method
2. Component base method
3. McCulloch
4. Calandrino
5. Permanent income approach
6. Spell approach
7. Vulnerability approach
8. That is a high probability of being poor if one was poor in the previous period
9. Jalan and Ravallion
10. Haddad and Ahmed
11. Cruces and Wodon

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

فقیر خواهد بود و این معیار دیگری برای شناسایی فقیر بودن است. هر دو رویکرد درآمد دائمی و رویکرد مدت زمان نسبت به میزان خط فقر حساس می‌باشند. تعریف دیگر فقر مزمن عبارت است از اینکه فرد طی دوره زمانی معین تعداد زمان زیادی فقیر باشد (اسرائیلی و وبر، ۲۰۱۱، ۲). در این تحقیق از رویکرد درآمد دائمی برای معرفی و محاسبه فقر مزمن استفاده شده است.

۲-۲. پیشینه تحقیق

۲-۲-۱. مطالعات انجام شده داخل کشور:

خداداد کاشی در سال ۱۳۷۷ مطالعه‌ای تحت عنوان اندازه‌گیری فقر در ایران برحسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها (کاربرد شاخص سن در ایران) را انجام داد. در این مقاله، از شاخص فقر سن[1] برای اندازه‌گیری فقر در ایران استفاده شده است. نتایج نشان داد که شاخص فقر برای مناطق چهارمحال‌وبختیاری، کهکیلویه‌وبویراحمد، ایلام، سیستان و بلوچستان بیش از سایر مناطق می‌باشد و استانهای تهران، فارس، اصفهان در مقایسه با سایر نواحی جغرافیایی کمترین فقر را دارند. فقر چندان به سن سرپرست خانوار حساس نمی‌باشد. اما با افزایش سطح سواد سرپرست خانوار، از حجم فقر کاسته می‌شود.

پیرایی و شفیعی در سال ۱۳۷۸ مطالعه‌ای تحت عنوان اندازه‌گیری فقر با تأکید بر خانوارهای شهری استان مازندران را انجام دادند. در این مقاله برای نشان دادن وضعیت فقر در استان مازندران، از منحنی ابعاد فقر[2] استفاده شده است. نتایج بر اساس بررسی‌ها، طی بازه زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ نشان داد که شدت و اصابت فقر برای استان مازندران، افزایش یافته در حالی که نابرابری درآمد بین افراد فقیر تغییر محسوسی نداشته است.

باقری و کاوند در سال ۱۳۸۵ مطالعه‌ای تحت عنوان اندازه‌گیری شدت فقر در ایران: کاربرد شاخص SST[3] را انجام دادند. در این مقاله از طریق شاخص SST، شدت فقر در ایران طی سال‌های

1. Sen index
2. Three I's of poverty (TIP)
۳. شاخص S.S.T برگرفته از نام سه اقتصاددان است (Sen.Shorrocks.Thon)

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ با استفاده از داده‌های آمارگیری از طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران مقایسه شده است. علاوه بر این، سهم عوامل تشکیل‌دهنده شاخص SST در طی سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ نیز مشخص شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که شدت فقر در مناطق شهری در سال ۸۳ نسبت به سال ۸۲، ۱/۷ درصد افزایش یافته و در مناطق روستایی ۱/۸ درصد کاهش یافته است و این تغییرات در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی‌دار می‌باشند.

فطرس و قدسی در سال ۱۳۹۳ مطالعه‌ای تحت عنوان روش آلکایر و فوستر[1] برای اندازه‌گیری فقر چندبعدی را انجام دادند. چارچوب نظری این تحقیق در مؤسسه توسعه انسانی و فقر دانشگاه آکسفورد تدوین شده است. در این مقاله سعی بر این بوده که به بررسی شاخص فقر چندبعدی بر اساس روش آلکایر و فوستر در زمینه انتخاب ابعاد، معیارها، وزن‌ها، آستانه‌های محرومیت و آستانه فقر پرداخته شود. نتایج نشان داد شاخص فقر چندبعدی در سه بعد سلامت، آموزش و استاندارد زندگی به محاسبه فقر می‌پردازد و با استفاده از این شاخص می‌توان پس از شناسایی فقرا با استفاده از آستانه‌های محرومیت و فقر، وسعت و شدت فقر را نیز محاسبه کرد.

گریوانی و همکاران در سال ۱۳۹۸ مقاله‌ای تحت عنوان تحلیل پویایی فقر در مناطق شهری ایران بر اساس رویکرد داده‌های تابلویی ترکیبی را انجام دادند. در این پژوهش، ابتدا خط فقر مطلق مناطق شهری کشور در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ محاسبه و سپس با به کارگیری روش داده‌های تابلویی ترکیبی، بررسی وضعیت تحرک فقر در سال‌های مذکور مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، نوعی وابستگی حالت در وضعیت فقر مناطق شهری وجود دارد؛ به‌طوری‌که بیش از ۸۰ درصد خانوارهایی که در سال اول (۱۳۹۱ و یا ۱۳۹۴) فقیر (غیرفقیر) بودند، در سال دوم (۱۳۹۵) نیز فقیر (غیرفقیر) باقی می مانند و تنها با احتمال کمتر از ۲۰ درصد، خانوارهای فقیر (غیر فقیر) در سال اول در دوره بعد، در وضعیت غیرفقیر (فقیر) قرار گرفته‌اند.

1. Alkair and foster

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

۲-۲-۲. مطالعات انجام شده خارج کشور:

دل ریو و کاستیلو[1] در سال ۲۰۰۱ مطالعه‌ای تحت عنوان تحلیل فقر با استفاده از منحنی TIP[2]، (مطالعه موردی کشور اسپانیا) را انجام دادند. در این مطالعه از روش جنکینز و لمبرت (۱۹۹۷) برای ارزیابی فقر استفاده شده که برای کشور اسپانیا در دهه ۱۹۸۰ به‌کار رفته است. نوآوری این مقاله بر دو وجه تمرکز دارد: اول قوت بخشی نتایج بر اساس انتخاب مقیاس هم ارز؛ دوم بسط ادبیات در زمینه فقر با توجه به روش‌های به‌کار گرفته شده در مطالعات استنباط آماری در ادبیات نابرابری. نتایج تحقیق کاهش در سطح فقر هم در جمعیت به صورت کلی و هم به صورت زیرگروه‌هایی در بعد خانوار را نشان می‌دهد.

اورزوا و ماکیاس و ساندوال[3] در سال ۲۰۰۷ مطالعه‌ای تحت عنوان منحنی TIP برای تجزیه و تحلیل فقر در مکزیک را ارائه نمودند. این مقاله استفاده از منحنی‌های TIP را ارائه می‌دهد. با استفاده از ۸ مطالعه که دربازه زمانی ۱۹۹۲ – ۲۰۰۵ صورت گرفته این مقاله تعداد زیادی از آمارهای فقر مطلق و منحنی‌های TIP و نیز مقایسات بین آنها را ارائه می‌دهد. نتایج حاکی از بدتر شدن شرایط زندگی در بین فقرا می‌باشد.

چاکراواتی، دچز و سیلبر[4] در سال ۲۰۰۸ مطالعه‌ای تحت عنوان شاخص‌های چند بعدی فقر واتس[5] و تجزیه آن را انجام دادند. تجزیه چند بعدی شاخص فقر واتس تابعی از اندازه‌گیری ۵ دترمینان بیان می‌شود. اثرات عواملی که در این مقاله به عنوان نسبت فاصله فقر واتس تعریف می‌شود اندیس نابرابری بورگیگنون[6] در بین فقرا و مجموع نسبت‌های سرشمار و وزن‌های ابعاد متفاوت و برخی معیارهای همبستگی بین ابعاد مختلف است. درنهایت با استفاده از تجزیه شاپلی[7] این اندیس به داده‌های جهانی روی هر سرمایه به ازای تولید ناخالص داخلی اعمال شده است و

1. Coral del Río & Javier Ruiz-Castillo
2. TIP curve
3. Urzúa, Carlos M. & Macías, Alejandra & Sandoval, Héctor H
4. Chakravarty, Satya R. & Deutsch, Joseph & Silber, Jacques
5. Watts
6. Borgignon
7.Shaply decomposition

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

سهم هر دترمینان در انواع متفاوت این اندیس در بازه زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ بررسی شده است. این روش تجزیه با توجه به اطلاعات مربوط به سرانه تولید ناخالص داخلی، امید به زندگی و نرخ سوادآموزی در این تحقیق انجام شده است. برای امید به زندگی در هر کشور که در آن امید به زندگی کمتر از ۶۰ بود به عنوان "کشور فقیر" در نظر گرفته شده و به همین ترتیب در خصوص سایر شاخص‌ها. عمده نتایج حاصله در خصوص هر شاخص حاکی از فقر در عمده کشورهای جهان پیرامون تولید ناخالص داخلی و امید به زندگی و نرخ سواد آموزی در بازه زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ را دارد.

مطالعه اسرائیلی و وبر[1] (۲۰۱۱) تحت عنوان: "درباره سهم ابعاد فقر"[2] در فقر مزمن و گذرا جزء محدود مطالعات در زمینه فقر پویا می‌توان به‌حساب آورد که بر تجزیه فقر به فقر مزمن و گذرا متمرکز شده است. این مطالعه با هدف نشان دادن وضعیت فقر در کشور فلسطین اشغالی برای دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶ و تجزیه آن به فقر مزمن و گذرا و همچنین تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن و گذرا به‌عمل آمده است. برای تجزیه فقر از شاخص فقر واتس و روش چاکراواتی و دیگران (۲۰۰۸) و برای نشان دادن تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن و گذرا از روشن تجزیه شاپلی استفاده گردیده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که شاخص فقر واتس در کل دوره (۲۰۰۶-۱۹۹۵) برابر (۰/۱۷۲) می‌باشد. فقر مزمن (۰/۰۹۶) یعنی ۵۶درصد کل فقر و فقر گذرا (۰/۰۷۶) یعنی ۴۴درصد کل فقر را شامل شده است. تأثیر عمق فقر بر فقر مزمن بسیار قوی‌تر از نابرابری میان خانوارهای به‌طور مزمن فقیر بوده، درحالی که درخصوص فقر گذرا تأثیر ابعاد فقر تقریباً یکسان می‌باشد.

1. Osnat Israeli & Michal Weber

۲. ابعاد فقر شامل شمول (Incidence)، عمق (Intensity) و نابرابری (Inequality) می گردد همان‌طور که مشاهده می شود سه بعد فقر به انگلیسی با حرف "I" شروع می شود و در عنوان به زبان انگلیسی تحت "سه I فقر" اشاره شده که بفارسی "ابعاد فقر" می‌توان معادل‌سازی نمود.

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

نساه و لامبرت[1] در سال ۲۰۱۵ مطالعه‌ای تحت عنوان تحلیل صوری از "به نفع فقیر" با استفاده از توابع نفوذ را انجام دادند. با عنایت به اینکه کاهش فقر به عنوان هدف اجتماعی پایه در توسعه نمایان شده است و به‌عنوان معیار مرسومی برای ارزش‌گذاری کارایی سیاست‌های عمومی می‌باشد، این مقاله روش فیرپو، فورتین و لیموکس[2] (۲۰۰۹) را برای اندازه‌گیری رشد به نفع فقیر به‌کار برده است. این روش به تحلیلگر اجازه داده تا تغییراتی که بر کاهش فقر اثر می‌گذارد را شناسایی کند. این کاربرد در این تحقیق در بنگلادش نشان داده شده است. طی چاچوب این تحقیق در ابتدا در مقدمه به تشریح مسأله فقر و کاهش فقر پرداخته و سپس به معرفی کلید واژه‌هایی نظیر به نفع فقیر و روش تحلیل صوری پرداخته شده است. پس از برآورد صوری با استفاده از توابع نفوذ و به‌دست آوردن منحنی TIP،در نهایت تصویر فقر در بنگلادش برای سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ ترسیم شده است. نتایج نشان می‌دهد که چگونه توابع نفوذ و تجزیه و تحلیل متقابل می‌تواند برای شناسایی و برآورد عوامل مؤثر در فقر مورد استفاده قرار گیرد همچنین نتایج نشان داد که فقر در بنگلادش به طور مداوم و به طور قابل توجهی در طول تمام دوره کاهش یافته است.

دانگ و دابالن[3] در سال ۲۰۱۷ مطالعه‌ای تحت عنوان آیا فقر در آفریقا بیشتر مزمن است یا گذرا با استفاده از داده‌های ترکیبی را انجام دادند. در خلاصه مقاله ذکر شده که به‌دلیل فقدان داده‌های مطالعاتی واقعی از خانوارها این مقاله یک سری داده‌های پانل مصنوعی ایجاد کرده که برای بیش از ۲۰ کشور در آفریقا آن را مورد استفاده قرار داده است. در این فرآیند از آنالیز داده‌های ترکیبی برای مدت معین ۶ سال برای هر کشور استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که تمامی این کشورها به‌طور مجموع دارای رشد فقر مثبت می‌باشند. یک سوم جمعیت فقرا از فقر فرار کرده‌اند که این بیشتر از نسبت جمعیتی است که در بازه مشابه فقیر شده‌اند. همچنین ناحیه مورد بررسی شاهد ۹ درصد کاهش فقر و ۲۸ درصد افزایش اندازه طبقه متوسط

1. Nssah & Lambert
2. Firpo, Fortin and Lemieux
3. Dang, Hai-Anh H.; Dabalen

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

بوده است. با این همه فقر مزمن هنوز بالا مانده است و نسبت قابل توجهی از جمعیت در معرض افتادن در فقر می‌باشند. شواهدی در این خصوص وجود دارد که عمده کشورهای دارای منابع غنی و درآمد متوسط بیشترتمایل به حرکت فقر به سمت بالاتر را دارند تا به سمت پایین و عواملی نظیر تحصیلات و نقش زنان در جامعه جزو عوامل مؤثر در این کشورها در حرکت به سمت بالا است. نتایج این تحقیق مربوط می‌شود به تجزیه پویایی فقر و رفاه در ناحیه آفریقا که در مجموع به رشد قوی و مثبت فقر و حرکت به سمت بالا اشاره دارد.

۳. روش‌شناسی

از زمان مقاله بدوی سن[1] در سال ۱۹۷۶ درباره سنجش فقر، یک مجموعه از ادبیات درخصوص فقر منتشر شده است زیرا یک دلیل مهم برای اندازه‌گیری فقر این است که آن را مقایسه کنیم. بخشی از این ادبیات با تمرکز بر روی جزئیات فقر توسعه یافته است که نیاز به اتفاق نظر درخصوص معیارهای اندازه‌گیری فقر دارد که از اصول و قواعدی بر اساس خط فقر ثابت تبعیت می‌کند (سوردو و راموس[2]، ۶۶،۲۰۱۱).

جنکینز و لمبرت[3] در سال ۱۹۹۷ یک نمودار گرافیکی به نام منحنی سه بعد فقر (TIP[4]) را ارائه نمودند. رویکرد آنها نشان دادن سه بعد فقر شامل شدت فقر و اصابت فقر و نابرابری درآمدی میان افراد فقیر است (زیلیاک[5] ۲۰۰۶، ۴۸). اندازه‌گیری اصابت فقر در ارتباط با معیار نسبت سرشمار فقر[6] می‌باشد که بیانگر افراد فقیر در زیر خط فقر است و میزان آن بین صفر و یک محاسبه می‌گردد و درصد افراد فقیر در جمعیت را نشان می‌دهد. شدت فقر، فاصله بین درآمد و خط فقر را اندازه‌گیری می‌کند و بیانگر فاصله بین آنچه مردم دارند و آنچه باید داشته باشند می‌باشد و مقدار آن بین صفر و یک اندازه‌گیری می‌شود. هر چه این مقدار به یک نزدیکتر باشد بیانگر فاصله

1. Sen
2. Sordo and ramos
3. Jenkins and lambert
4. Three I of Poverty
5. Ziliak
6. Headcount ratio

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

بیشتر افراد فقیر با حداقل‌های زندگی است و شرایط سختی را ترسیم می‌نماید. هرچه این عدد به یک نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده یک شکاف فقر عمیق‌تر و فاصله دست‌یابی افراد فقیر به حداقل‌ها خواهد بود و بالاخره نابرابری درآمد میان افراد فقیر که این بعد از فقر را می‌توان از محاسباتی نظیر نابرابری درآمد یا نابرابری در شکاف درآمد محاسبه نمود و مقدار آن بین صفر و یک خواهد بود و هر چه عدد حاصله به یک نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده نابرابری بیشتر درآمدی میان افراد فقیر می‌باشد (آریستاندو[1]، ۲۰۱۷، ۱۱۳). منحنی سه بعد فقر از نظر تئوری دارای جذابیت است زیرا که هر دو اصول سن و ژنگ[2] را منعکس می‌نماید. منحنی سه بعد فقر برای مقایسه فقر در طول زمان، مکان و جمعیت مفید است (زیلیاک، ۲۰۰۶، ۴۹). بر اساس مطالعات جنکینز و لمبرت[3] (۱۹۹۷) منحنی سه بعد فقر را می‌توان به‌صورت جمع شکاف های فقر[4] تعریف کرد. شکاف فقر فرد q با درآمد Yq به‌صورت زیر است:

$$g_q = MAX(Z - Y_q, 0) \quad (۱)$$

و شکاف فقر نرمال شده عبات است از:

$$\Gamma_q = MAX(\frac{Z-Y_q}{Z}, 0) \quad (۲)$$

منحنی TIP برای جمعیت تجمعی سهم p از جمعیت ($0 \le p \le 1$) یعنی: TIP(g; p)=۰ وقتی p = 0 است، برای $Q \le n$ برابر:

$$TIP(g; \frac{Q}{n}) = \frac{1}{n}\sum_{q=1}^{Q} g_q \quad (۳)$$

و برای Q = n، TIP(g;1) , برابر میانگین شکاف فقر جمعیت می‌باشد. منحنی TIP برای شکاف‌های فقر نرمال شده، TIP(Γ; p) است. در نمودار زیر محور افقی سهم، p، از جمعیت تجمعی و محور عمودی جمع تجمعی شکاف های فقر سرانه (شکاف های فقر نرمال شده سرانه در رابطه با TIP(Γ; p) را اندازه‌گیری می‌کند.

1. Aristando
2. Sen and zheng
3. Jenkins and lambert

۴ . شکاف‌های فقر نرمال شده

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

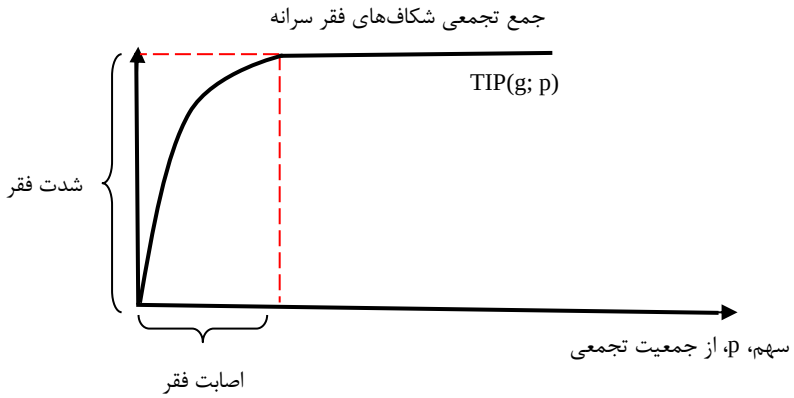

نمودار (۱) منحنی TIP

مأخذ: جیوانی و لیبراتی (۲۰۰۵)

برای ترسیم منحنی سه بعد فقر تمامی مشاهدات از بزرگ‌ترین به کوچکترین مرتب می‌شوند و سپس جمعیت به صورت نسبت تجمعی روی محور افقی نمایش داده می‌شود و در نهایت با محاسبه و قرار دادن نسبت تجمعی شکاف فقر نرمال شده روی محور عمودی منحنی سه بعد فقر ترسیم و مورد تحلیل قرار می‌گیرد (جیوانی[1] و لیبراتی[2]، ۲۰۰۵: ۱۲). ابعاد فقر شامل اصابت[3]، شدت و نابرابری درآمد میان افراد فقیر[4] می‌گردد. این منحنی یک منحنی مقعر افزایشی نسبت به محور افقی است که شیب آن معادل شکاف فقر است. به علاوه این منحنی سه بعد فقر را منعکس می‌کند. اول اینکه طول قسمت افقی منحنی نشان‌دهنده اصابت فقر است. دوم اینکه ارتفاع منحنی نشان‌دهنده شدت فقر است. سوم اینکه درجه انحنای منحنی نشان‌دهنده نابرابری درآمدی میان فقرا است (جیوانی[5] و لیبراتی[6]، ۲۰۰۵: ۱۳). میزان شدت فقر در ارتباط با شکاف فقر است که از طریق شاخص‌های متعددی نظیر شاخص کاکوانی، شاخص FGT، شاخص واتس و... قابل اندازه‌گیری می‌باشد.

1. Giovanni
2. Liberati
3. Incidence
4. Inequality
5. Giovanni
6. Liberati

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

هنگام برآورد فقر، می‌توان چندین شاخص از رفاه فردی را مورد توجه قرار داد؛ که شایع‌ترین آن‌ها، درآمد و مصرف است. هر دو معیار درآمد و مصرف می‌تواند شاخص‌های مناسبی جهت اندازه‌گیری فقر معرفی شوند. چنانچه در یک جامعه آمار دقیق درآمد در دسترس نباشد ترجیحاً از آمار مصرف خانوار بجای درآمد جهت اندازه‌گیری فقر استفاده می‌شود. با این حال، داده‌های موجود در دسترس برای ایران شامل اطلاعات مربوط به درآمد خانوارهای شهری و روستایی بر اساس داده‌های خام مرکز آمار ایران است، به طوری که در این تحقیق از درآمد برای سنجش فقر و تجزیه آن به فقر مزمن و گذرا استفاده شده است. این موضوع همانند تحقیق (کروکس و وودون، ۲۰۰۳) می‌باشد که آنها هم از درآمد برای محاسبه فقر استفاده نمودند. همان‌طور که در قبل اشاره شد، فقر مزمن و گذرا ممکن است به چندین روش تعریف شود که هر کدام از جنبه‌های متفاوت بر فقر مداوم تمرکز دارند. (مک‌کی و لاوسون[1]، ۲۰۰۳، ۲) و (هولم و مک‌کی[2]، ۲۰۰۷،۴).

در این تحقیق با توجه به تعریف جالان و راوالون[3] (۱۹۹۸)، کروکس و وودون[4] (۲۰۰۳) و روجرز و روجرز[5] (۲۰۰۹) یک خانواده به عنوان فقیر مزمن تعریف شده است چنانچه درآمد متوسط آن خانوار در یک دوره‌ای معین زیر خط فقر باشد. همچنین بر اساس مشاهدات آماری برگرفته از مرکز آمار ایران به‌دلیل اینکه خانوارها در طی دوره آمارگیری در هر سال به‌صورت نمونه انتخاب شده و در طول زمان افراد متفاوتی جهت آمارگیری انتخاب شده‌اند لذا بر اساس تعاریف فقر مزمن چنانچه یک خانوار در یک سال درآمدش از خط فقر سال‌های گذشته کمتر باشد همچنان در فقر مزمن به سر می‌برد و جزء فقیر مزمن محسوب خواهد شد. در این تحقیق ابتدا فقر کل برای هر سال از دوره زمانی ۱۱ ساله از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ در ایران بر اساس داده‌های خام

1. McKay, A. and D. Lawson
2. Hulme, D. and A. McKay
3. Jalan , J. and M. Ravallion
4. Cruces and Wodon
5. Rodgers, J. R. and J. L. Rodgers

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

مرکز آمار ایران محاسبه می‌شود و برای هر سال در اقتصاد ایران منحنی سه بعد فقر[1] ترسیم و سه بعد فقر شامل اصابت فقر، شدت فقر و نابرابری میان فقرا اندازه‌گیری می‌گردد.

بر این اساس در هر سال فقر کل به فقر مزمن و فقر گذرا تجزیه و این موضوع برای ۱۱ سال در اقتصاد ایران محاسبه خواهد شد که پس از آن فقر کل دوره ۱۱ ساله محاسبه و سهم سه بعد فقر در فقر مزمن و فقر گذرا از طریق تجزیه شاپلی[2] برآورد خواهد شد. ابتدا لازم است خط فقر برآورد شود. خط فقر به گونه‌های مختلفی اندازه‌گیری می‌شوند و در نتیجه اندازه‌های فقر جامعه متفاوت تعیین می‌شود. به عقیده جالان و راوالیون[3] (۱۹۹۸) خط فقر عبارت است از مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح حداقل رفاه متحمل می‌شود. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند فقیر تلقی می‌شوند و کسانی که به این سطح حداقل رفاه دسترسی دارند غیرفقیر هستند. به طور کلی، سه رویکرد ممکن است در نظر گرفته شود.

رویکرد اول رویکرد فقر مطلق است که در آن خط فقر به سطح درآمدی مربوط می‌شود که برای به دست آوردن بعضی از استانداردهای اولیه زندگی لازم است. رویکرد دوم رویکرد نسبی را به اندازه‌گیری فقر اختصاص می‌دهد و در چنین دیدگاهی فرض می‌شود که فقر در شرایط محرومیت با توجه به منابع تعریف نمی‌شود، بلکه به عنوان یک تابع از توزیع شاخص رفاه اجتماعی مربوطه تعریف می‌گردد. در این رویکرد به‌طور معمول خط فقر برابر با میانگین درآمد دوره است. رویکرد سوم بر جنبه‌های ذهنی شناسایی فقرا تأکید دارد. در اینجا آستانه فقر توسط کارشناسان یا ناظران خارجی تعریف نمی‌شود، بلکه بر اساس درک خانوارها تعریف می‌گردد.

(دویچه[4]، اسرائیلی[5]، سیلبر[6]، ۲۰۰۷، ۵) روجرز و روجرز (۲۰۰۹) از خط فقر نسبی استفاده نمودند که میانگین توزیع درآمد متوسط فرد را پیدا کردند و سپس خط فقر را به عنوان یک نسبت معین (۵۰ درصد) از این میانگین تعیین نمودند. مشکل این روش این است که ممکن است کسی

1. TIP curve
2. Shaply
3. Jalan , J. and M. Ravallion
4. Deutsh
5. Israeli
6. Silber

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

که در هر سال زیر خط فقر است، به عنوان فقیر مزمن طبقه‌بندی شود که برای جلوگیری از این ناسازگاری، تصمیم گرفتند خط فقر مزمن باید برابر درآمد متوسط کسی باشد که درآمد متوسط را در هر سال به دست می‌آورد. بنابراین، کسی که همه ساله زیر خط فقر است، نیز زیر خط فقر مزمن خواهد بود و فردی که فقیر دائمی نیست، بلکه در سال خاصی فقیر است، در فقر گذرا قرار دارد.

جالان و راوالون[1] (۱۹۹۸) خط فقر را بر اساس مجموعه بسته‌بندی غذایی تنظیم شده توسط اداره آمار آمریکا انتخاب کردند. جزئیات کامل در مورد ساخت چنین خط فقری ممکن است در نظریه (چن و راوالون[2]، ۱۹۹۶) یافت شود. در این تحقیق از خط فقر نسبی جهت برآورد فقر استفاده شده است. تا کنون تحلیل اندازه‌گیری فقر به مشخصات خط فقر بستگی داشته است. با این وجود ممکن است اختلاف نظر در مورد موقعیت درست خط فقر و در مورد اندازه‌گیری مناسب فقر وجود داشته باشد. بنابراین ممکن است تعدادی از معیارهای تسلط ایجاد شود که بتواند مقایسه فقر را در انجام دهد و در عین حال برای روش‌های مختلف شناسایی فقرا یعنی خطوط مختلف فقر و روش‌های مختلف اندازه‌گیری فقرکاربرد داشته باشد (جیوانی و لیبراتی[3]، ۲۰۰۵، ۵). پس از انتخاب خط فقر، باید یک شاخص فقر را انتخاب کرد. جالان و راوالون (۱۹۹۸) از دو شاخص فقر استفاده کردند. یکی از آن‌ها شکاف فقر مربع[4] (SPG) است که متعلق به خانواده شاخص فقر فوستر،گریر و توربک (FGT)[5]می‌باشد. دیگری، شاخص فقر واتس[6]است که به سادگی به معنی کمبود درآمد جمعیت زیر خط فقر می‌باشد.

اسرائیلی و وبر(۲۰۱۱) نیز بر اساس مطالعه چاکراواتی و دیگران (۲۰۰۸) از شاخص فقر واتس برای محاسبه فقر استفاده نمودند. شاخص‌های متعددی اعم از شاخص شکاف فقر، شاخص فوستر،گریر و توربک، شاخص سن، شاخص واتس و... مطرح می‌باشد که در این تحقیق از

1. Jalan , J. and M. Ravallion
2. Chen and Ravallion
3. Giovanni and Liberati
4. Squered poverty gap
5. Foster, Greer, Thorbecke Index
6. Watss

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

شاخص فقر فوستر،گریر و توربک برای محاسبه فقر استفاده شده است. شاخص فقر فوستر، گریر، توربک در سال ۱۹۸۴ پیشنهاد شده است. این شاخص بیانگر آن است که فقر حاصل از بررسی زیر گروه‌های مختلف جمعیت را می‌توان با هم جمع کرده و به میزان واحدی از فقر کلی جمعیت دست یافت و فرمول اصلی محاسبه این شاخص به قرار زیر است:

$$F(\alpha)=\frac{1}{n}\sum_{i=1}^{q}(\frac{z-y_i}{z})^{\alpha} \qquad (۴)$$

که در آن Z خط فقر و t درآمد خانوار t ام و t کل تعداد نمونه و t تعداد افراد زیر خط فقر می‌باشد. در این شاخص فقر به عنوان تابعی از نسبت شکاف فقر تلقی می‌شود که به توان α رسیده است و α در واقع درجه اهمیت را نسبت به شکاف فقر نشان می‌دهد. در این فرمول اگر α =0 باشد به همان شاخص نسبت سرشمار فقر F(0) = q/n خواهیم رسید و اگر α = 1 باشد F(1) برابر حاصل‌ضرب نسبت سرشمار فقر در شکاف فقر می‌شود؛ یعنی همان نسبت شکاف درآمد که با تعداد کل خانوارهای جامعه بهنجار شده است. هر گاه جامعه مرکب از n خانوار یا فرد را به m زیرگروه که تعداد اعضای هر زیرگروه ni باشد تقسیم کنیم، شاخص F(α) برای کل جامعه از میانگین وزنی شاخصهای زیرگروه‌ها با در نظر گرفتن وزن جمعیت نسبی آنها به‌دست می آید.

$$F(\alpha)=\sum_{i=1}^{n}(\frac{nj}{n})F_j(\alpha) \qquad (۵)$$

در واقع F(0) همان اصابت فقر و F(1) نابرابری درآمدی میان فقرا می‌باشد. همچنین اهمیت شاخص فوق به‌خصوص از آن جهت در خور تأمل است که باعث شده علاوه بر معیار اصابت فقر، میزان شدت فقر نیز در میان فقرا سنجیده شود. برای محاسبه فقر کل در هر دوره بایستی منحنی سه بعد فقر برای هر دوره را ترسیم نمود و سپس ابعاد فقر را از روی منحنی سه بعد فقر استخراج و اندازه‌گیری کرد. پس از محاسبه ابعاد فقر در هر دوره می‌توان فقر کل دوره را اندازه‌گیری کرد. فقر کل سالانه بر اساس مطالعه چاکراواتی و دیگران (۲۰۰۸) عبارت است از:

$$P_t=H_t(P_{G,t}+I_t) \qquad (۶)$$

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

که در آن H_t نسبت سرشمار است که بیانگر شمول فقر است و $P_{G,t}$ برابر با درآمد متوسط افراد فقیر در سال t است که بیانگر عمق فقر است و I_t معادل نابرابری فقر می‌باشد.

تجزیه فقر کل سالانه به فقر مزمن سالانه به‌صورت زیر است:

$$CP_t = H_t^c (P_{G,t}^c + I_t^c) \tag{۷}$$

بدیهی است که فقر گذرا از تفاضل فقر کل و فقر مزمن حاصل می‌شود لذا برای فقر گذرای سالانه از رابطه زیر استفاده می‌شود:

$$TP_t = P_t - CP_t \tag{۸}$$

و به همین صورت فقر کل دوره ۱۱ ساله عبارت است از:

$$P = \frac{1}{T}\sum_{i=1}^{T} H_t (P_{G,t} + I_t) \tag{۹}$$

و فقر مزمن ۱۱ ساله به‌صورت زیر می‌باشد:

$$CP = H^c (P_{G,}^c + I^c) \tag{۱۰}$$

و فقر گذرای دوره ۱۱ ساله با استفاده از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$TP = P - CP \tag{۱۱}$$

در نهایت از روش تجزیه شاپلی[1] برای نشان دادن تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن و فقر گذرا استفاده می‌شود. سهم شمول فقر (cont H)، عمق فقر (cont P) و نابرابری (cont I) با استفاده از روش شاپلی عبارت است از:

$$contH = (\frac{1}{2})(\frac{1}{T})\sum (P_t + I_t + P^c + I^c)(H_t - H^c) \tag{۱۲}$$

$$contP = (\frac{1}{2})(\frac{1}{T})\sum (P_t - P^c)(H_t + H^c) \tag{۱۳}$$

1. Shapley

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

$$contIEQ = (\frac{1}{2})(\frac{1}{T})\sum(I_t - I^c)(H_t + H^c) \quad (۱۴)$$

و به همین صورت سهم شمول فقر، عمق فقر و نابرابری بر فقر کل و فقر مزمن تعیین خواهد شد.

٤. تحلیل داده‌ها

در این تحقیق ابتدا داده‌های خام آماری بر اساس پایگاه داده مرکز آمار ایران برای دوره ۱۱ساله در اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۶ استخراج و سپس فقرکل هر دوره بر اساس رابطه شماره ۶ محاسبه گردید و سپس این فقر به دو مؤلفه فقر مزمن و فقر گذرا بر اساس رابطه ۷ و ۸ تجزیه گردید. در ادامه فقر کل دوره ۱۱ ساله بر اساس رابطه ۹ محاسبه شد و سپس فقر مزمن و فقر گذرا از فقر کل بر اساس رابطه ۱۰ و ۱۱ و میزان تأثیرپذیری این فقر از مؤلفه‌های ابعاد فقر شامل اصابت فقر و شدت فقر و نابرابری میان فقرا بر اساس روابط ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ برآورد گردید. میزان فقر کل دوره در اقتصاد ایران برابر با ۰.۵۶۵ می‌باشد که از این مقدار سهم فقر مزمن ۰/۴۷۳ و سهم فقر گذرا برابر با ۰/۰۹۲ می‌باشد.

جدول ۱. برآورد فقر کل در ایران بر اساس مؤلفه‌های فقر مزمن و فقر گذرا

فقر کل	فقر مزمن	فقر گذرا
۰/۵۶۵	۰/۴۷۳	۰/۰۹۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که مشاهده می‌شود فقر مزمن سهم بالایی در فقر کل در اقتصاد ایران دارد به‌طوری که ۸۴ درصد از فقر کل را تشکیل می‌دهد.

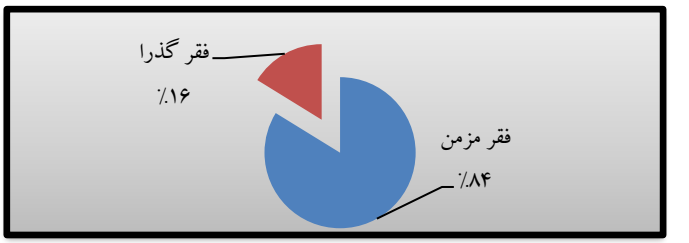

نمودار ۲. سهم فقر مزمن و فقر گذرا از فقر کل در اقتصاد ایران

مأخذ: یافته‌های تحقیق

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

فقر مزمن در اقتصاد ایران بر اساس روند خط فقر نسبی یک موضوع طولانی‌مدت است که سهم بالایی از فقر کل را در بر دارد. شاخص نسبت سرشمار نشان‌دهنده اصابت فقر و تعداد افراد فقیری است که در یک دوره زیر خط فقر قرار گرفته و فقیر می‌باشند. بر اساس جدول ۲ این موضوع طی یک دوره ۱۱ ساله در اقتصاد ایران نسبتاً ثابت است و نشان‌دهنده این موضوع است که در هر دوره تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت زیر خط فقر بوده و دارای محرومیت و فقر می‌باشند.

جدول ۲. وضعیت مؤلفه‌های فقر در ایران طی دوره زمانی ۸۶ تا ۹۶

مؤلفه‌های فقر						شاخص‌های فقر	
ردیف	سال	کل جمعیت (نفر)	خط فقر سالانه (میلیون ریال)	جمعیت زیر خط فقر	فقرای دارای فقر مزمن	نسبت سرشمار FGT(0)	FGT(1)
۱	۱۳۸۶	۴۶۰۱۹	۲۵۳۵۱۰۷۲	۲۹۷۶۷	۲۶۰۲۵	۰/۶۴۶۸۴	۰/۳۷۴۵۵
۲	۱۳۸۷	۵۷۵۸۲	۲۶۹۴۷۴۷۶	۳۷۰۲۶	۳۶۱۱۸	۰/۶۴۳۰۱	۰/۳۷۳۴۷
۳	۱۳۸۸	۵۸۹۰۵	۳۰۹۴۵۲۷۶	۳۸۱۱۴	۳۴۷۶۶	۰/۶۴۷۰۴	۰/۳۷۲۸۸
۴	۱۳۸۹	۵۹۵۲۲	۳۵۰۱۵۲۰۲	۳۸۰۰۰	۳۵۴۵۹	۰/۶۳۸۴۲	۰/۳۶۵۴۳
۵	۱۳۹۰	۵۵۴۸۰	۴۲۰۴۴۲۲۵	۳۵۵۳۷	۳۰۳۰۵	۰/۶۴۰۵۴	۰/۳۴۵۷۷
۶	۱۳۹۱	۵۵۱۹۶	۵۲۳۷۳۳۶۳	۳۵۳۴۴	۳۰۳۱۲	۰/۶۴۰۳۴	۰/۳۴۸۳
۷	۱۳۹۲	۵۲۸۱۷	۷۰۴۹۲۱۸۳	۳۳۳۳۴	۲۶۱۴۳	۰/۶۳۱۱۲	۰/۳۲۸۵۳
۸	۱۳۹۳	۵۲۳۷۵	۸۶۴۷۴۰۶۸	۳۳۵۱۹	۲۷۹۷۴	۰/۶۳۹۹۸	۰/۳۲۸۸۲
۹	۱۳۹۴	۵۱۲۴۹	۹۹۴۰۸۱۷۳	۳۱۸۵۴	۲۸۶۱۰	۰/۶۲۱۵۵	۰/۳۲۰۹
۱۰	۱۳۹۵	۵۰۷۹۶	۱۱۱۶۴۶۶۷۲	۳۱۸۵۲	۲۹۰۴۳	۰/۶۲۷۰۶	۰/۳۲۴۷۴
۱۱	۱۳۹۶	۴۲۱۶۶	۱۱۹۹۰۱۳۸۳	۲۵۰۳۷	۲۴۲۲۳	۰/۵۹۳۷۷	۰/۳۱۷۷۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

روند فقر کل در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶ یک روند نسبتاً نزولی با شیب ملایم است. به هر حال سیاست‌های فقرزدایی از کشور طی دوره ۱۱ ساله منجر به کاهش نسبی فقر کل در اقتصاد ایران شده است. بیشترین میزان فقر کل در سال ۸۶ مشاهده شده است. فقر مزمن طی سال‌های ۸۶ تا ۸۷ روند افزایشی داشته و سپس یک روند نسبتاً کاهشی تا سال ۹۲ را دنبال نموده

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

است. پس از آن از سال ۹۲ تا سال ۹۶ مجدداً یک روند افزایشی را دنبال نموده است. روند فقر گذرا با توجه به اینکه فقر کل از حاصل جمع فقر مزمن و فقر گذرا حاصل می‌شود برعکس روند فقر مزمن می‌باشد

جدول ۳. وضعیت سه بعد فقر در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

شرح		ابعاد فقر			محاسبه فقر		
ردیف	سال	اصابت فقر	شدت فقر	نابرابری میان فقرا	فقر مزمن	فقر گذرا	فقر کل
۱	۱۳۸۶	۰/۶۴۶۸	۰/۵۷۹۰	۰/۳۷۴۵	۰/۵۰۷۴	۰/۱۰۹۴	۰/۶۱۶۸
۲	۱۳۸۷	۰/۶۴۳۰	۰/۵۸۰۸	۰/۳۷۳۵	۰/۵۸۰۹	۰/۰۳۲۷	۰/۶۱۳۶
۳	۱۳۸۸	۰/۶۴۷۰	۰/۵۷۶۳	۰/۳۷۲۹	۰/۵۳۵۵	۰/۰۷۸۷	۰/۶۱۴۲
۴	۱۳۸۹	۰/۶۳۸۴	۰/۵۷۲۴	۰/۳۶۵۴	۰/۵۳۰۸	۰/۰۶۸۰	۰/۵۹۸۷
۵	۱۳۹۰	۰/۶۴۰۵	۰/۵۳۹۸	۰/۳۴۵۸	۰/۴۵۷۷	۰/۱۰۹۵	۰/۵۶۷۲
۶	۱۳۹۱	۰/۶۴۰۳	۰/۵۴۳۹	۰/۳۴۸۳	۰/۴۴۶۹	۰/۱۲۴۴	۰/۵۷۱۳
۷	۱۳۹۲	۰/۶۳۱۱	۰/۵۲۰۶	۰/۳۲۸۵	۰/۳۶۸۸	۰/۱۶۷۱	۰/۵۳۵۹
۸	۱۳۹۳	۰/۶۴۰۰	۰/۵۱۳۸	۰/۳۲۸۸	۰/۴۱۳۶	۰/۱۲۵۶	۰/۵۳۹۳
۹	۱۳۹۴	۰/۶۲۱۶	۰/۵۱۶۳	۰/۳۲۰۹	۰/۴۳۷۷	۰/۰۸۲۷	۰/۵۲۰۴
۱۰	۱۳۹۵	۰/۶۲۷۱	۰/۵۱۷۹	۰/۳۲۴۷	۰/۴۵۶۹	۰/۰۷۱۵	۰/۵۲۸۴
۱۱	۱۳۹۶	۰/۵۹۳۸	۰/۵۳۵۲	۰/۳۱۷۸	۰/۴۶۹۲	۰/۰۳۷۳	۰/۵۰۶۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

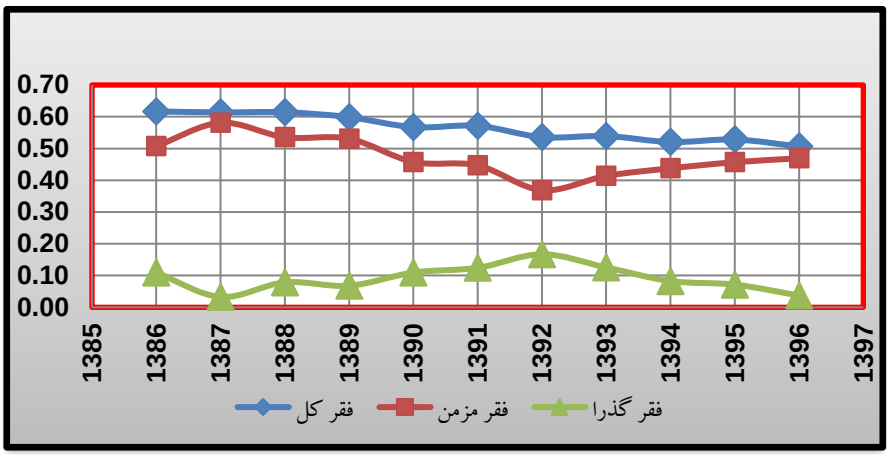

نمودار ۳. روند فقر کل و فقر مزمن و فقر گذرا در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

برای محاسبه ابعاد فقر از منحنی TIP استفاده شده است. منحنی TIP برای هر دوره در اقتصاد ایران به‌صورت مجزا ترسیم شده است. نمودار ۶ یک منحنی TIP در سال ۹۶ را نشان می‌دهد.

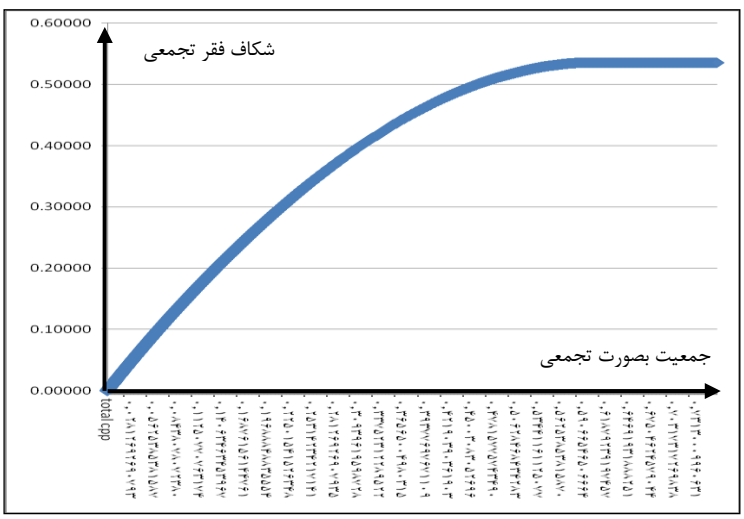

نمودار ۴. منحنی TIP (سه بعد فقر) در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

پس از ترسیم منحنی TIP میزان ابعاد فقر در هر دوره محاسبه و سپس ابعاد فقر کل دوره ۱۱ساله در اقتصاد ایران از سال ۸۶ تا سال ۹۶ به‌صورت جدول زیر به‌دست آمده است.

جدول ۴. ابعاد فقر در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

اصابت فقر	شدت فقر	نابرابری میان فقرا
۰/۶۳۴	۰/۵۴۵	۰/۳۴۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق

اصابت فقر طول بخش غیرافقی منحنی TIP را نشان می‌دهد. در حقیقت، طول برابر با نسبت سرانه است، یعنی نسبت افراد زیر خط فقر که در این تحقیق، این نسبت حدود ۶۳ درصد از جمعیت است. پس از رسیدن به حداکثر خط فقر، منحنی TIP افقی می‌شود. ارتفاع منحنی TIP در محور عمودی مربوط به آن نقطه، نشان‌دهنده شدت فقر است. به طور خاص، ارتفاع منحنی TIP مربوط به ارزش شاخص شکاف فقر در آن خط فقر است. شکاف فقر فاصله بین درآمد و خط فقر را اندازه‌گیری می‌کند و بیانگر فاصله بین آنچه مردم دارند و آنچه باید داشته باشند می‌باشد (جیوانی[1] و لیبراتی[2]، ۲۰۰۵، مجموعه مطالعات easypol در خصوص فقر، مدول ۳۵، ۱۷).

در اقتصاد ایران شدت فقر ۰/۵۴ محاسبه شده است و این بدان معناست که افراد و خانوارها ۵۴ درصد ازآنچه باید داشته باشند فاصله دارند. منحنی TIP تا حد اکثر خط فقر مقعر می‌شود. درجه تقعر خلاصه‌ای از نابرابری میان فقرا است، و نشان‌دهنده نرخی است که در آن شکاف فقر با افزایش درآمد کاهش می‌یابد. اگر سطح نابرابری در میان فقرا بالاتر باشد، می‌توان گفت که یک شکاف فقر بسیار بزرگ برای تعداد کمی از افراد و یک شکاف فقر کوچک برای بقیه افراد وجود دارد که در این حالت منحنی TIP مقعرتر می‌شود (همان، ۱۸).

نابرابری میان فقرا در اقتصاد ایران در حدود ۰/۳۴ می‌باشد. روند اصابت فقر طی دوره ۱۱سال در اقتصاد ایران یک روند نسبتاً ثابت بوده است که بیشترین اصابت فقر در سال ۸۸ مشاهده شده است. همچنین روند شدت فقر در سال‌های ۸۶ تا ۸۹ میزان بیشتری نشان می‌دهد و از سال ۸۹ تا

1. Giovanni
2. Liberati

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

پایان دوره این مقدار نسبتاً کاهش یافته است. در خصوص نابرابری میان فقرا نیز یک روند ثابت طی دوره ۱۱ سال مشاهده می‌شود که بیشترین نابرابری میان فقرا در سال ۸۶ می‌باشد. پس از محاسبه فقر کل و تجزیه آن به فقر مزمن و فقر گذرا در اقتصاد ایران میزان سهم هر کدام از ابعاد فقر در فقر کل و فقر مزمن و فقر گذرا بر اساس روش تجزیه شاپلی مطابق جدول ۵ برآورد گردیده است.

جدول ۵. سهم ابعاد فقر بر فقر کل و فقر مزمن و فقر گذرا در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

	اصابت فقر	شدت فقر	نابرابری میان فقرا
فقر کل	۰/۲۸۲۴	۰/۱۷۲۸	۰/۱۰۹۶
فقر مزمن	۰/۲۲۳۵	۰/۱۶۶۱	۰/۰۸۳۷
فقر گذرا	۰/۰۵۸۹	۰/۰۰۶۷	۰/۰۲۵۹

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتایج نشان می‌دهد که سهم اصابت فقر بر فقر مزمن ۴۷ درصد و سهم شدت فقر بر فقر مزمن ۳۵ درصد و سهم نابرابری میان فقرا بر فقر مزمن ۱۸ درصد می‌باشد. همچنین سهم اصابت فقر بر فقر گذرا ۶۵ درصد و سهم شدت فقر بر فقر گذرا ۷ درصد و سهم نابرابری میان فقرا بر فقر مزمن ۲۸ درصد می‌باشد. این موضوع بیانگر این است که در اقتصاد ایران فقر مزمن به‌شدت تحت‌تأثیر اصابت فقر و شدت فقر می‌باشد و فقر گذرا بیشتر از بقیه ابعاد فقر تحت‌تأثیر اصابت فقر قرار گرفته است. فقر گذرا بیش از فقر مزمن تحت‌تأثیر نابرابری میان فقرا است و فقر مزمن خیلی کمتر از فقر گذرا تحت‌تأثیر شدت فقر قرار دارد.

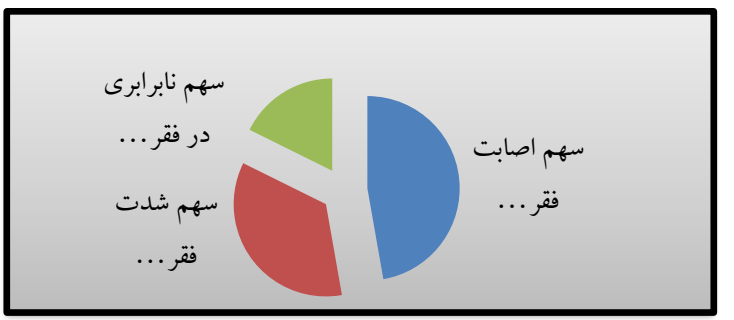

نمودار ۵. تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

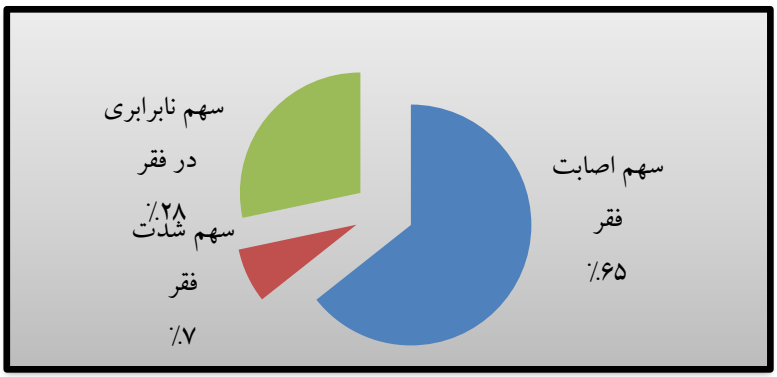

نمودار ۶. تأثیر ابعاد فقر بر فقر گذرا در اقتصاد ایران طی سال‌های ۸۶ تا ۹۶

مأخذ: یافته‌های تحقیق

آمارهای منتشره از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)[1] در سال ۲۰۱۷ در خصوص کشورهای مختلف بر اساس شاخص شکاف فقر که معرف نابرابری میان فقرا در این تحقیق می‌باشد و مقایسه آن با نتایج این تحقیق در خصوص شکاف فقر، حاکی از این موضوع است که اقتصاد ایران یک شکاف فقر مطلوب را در مقایسه با بسیاری از کشورها تجربه می‌کند. شکاف فقر در ایران بر اساس نتایج این تحقیق که معرف نابرابری میان فقرا است مقدار ۰/۳۴۵ را نشان می‌دهد.[2] در آمارهای منتشره از طرف بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اشاره‌ای به فقر در ایران نشده و این به‌دلیل این است که تاکنون خط فقر مشخصی برای ایران محاسبه و ارائه نشده است. آفریقای جنوبی شکاف فقر ۰/۴۸۵ را تجربه می‌نماید و از این حیث ایران دارای وضعیت بهتری نسبت به کشورهایی نظیر ایالات متحده، کاستاریکا، اسپانیا، ایتالیا، انگلستان و... می‌باشد همچنین دارای وضعیت بدتری نسبت به کشورهایی نظیر فنلاند، بلژیک، سوئد، ایرلند، استرالیا، سوئیس، کانادا،دانمارک، هلند و... می‌باشد. نابرابری در میان فقرا و یا شکاف فقر به نحوه توزیع عادلانه درآمد اشاره دارد.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development
2. OECD (2019), Poverty gap (indicator). doi: 10.1787/349eb41b-en (Accessed on 15 June 2019)

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]
[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پدیده فقر معضلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران تاریخ به نوعی با آن روبرو بوده و هستند. پدیدار شدن فقر به یک‌باره در یک مقطع خاص نبوده، بلکه همزمانی فقر و غنا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف حاصل تدریجی نظام‌های موجود در طول تاریخ بوده است. در این تحقیق بر اساس روش جنکینز و لمبرت (۱۹۹۷) منحنی TIP در اقتصاد ایران برای یک دوره ۱۱ساله طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ در اقتصاد ایران ترسیم و میزان ابعاد فقر برای هر دوره و کل دوره برآورد گردید، همچنین فقر مزمن و گذرا از فقر کل تجزیه شد. ابعاد فقر شامل اصابت فقر و شدت فقر و نابرابری میان فقرا بود که پس از آن سهم هر یک از ابعاد فقر بر فقر مزمن و فقر گذرا مشخص شد. روش استفاده شده برای اندازه‌گیری فقر روش خط درآمدی بوده است که نتایج حاصله از این تحقیق بر اساس روش تفکیک ابعاد فقر حاکی از این است که که در هر دوره تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار داشته‌اند.

شدت فقر ۰/۵۴ و نابرابری درآمد میان افراد فقیر ۰/۳۴ می‌باشد. همچنین فقر مزمن ۸۴ درصد از فقر کل در ایران را شامل می‌شود. سهم اصابت فقر و شدت فقر و نابرابری میان فقرا بر فقر مزمن به ترتیب ۴۷درصد و ۳۵درصد و ۱۸درصد می‌باشد و سهم سه بعد فقر مذکور بر فقر گذرا به ترتیب ۶۵ درصد و۷درصد و ۲۸درصد است. فقر مزمن به‌شدت تحت‌تأثیر اصابت فقر و شدت فقر می‌باشد و فقر گذرا بیشتر از بقیه ابعاد فقر تحت‌تأثیر اصابت فقر قرار گرفته است. آنچه در خصوص این نتایج حایز اهمیت می‌باشد، این است که فقر درآمدی به دو عامل رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد ارتباط دارد که رشد اقتصادی بیشتر سبب بهتر شدن وضعیت درآمدی اقشار جامعه شده و چنانچه توزیع عادلانه درآمد در جامعه صورت پذیرد می‌تواند عاملی جهت خروج از فقر مزمن تلقی گردد.

شاخص توزیع عادلانه درآمد در تحقق این مهم بسیار تأثیرگذار است، لذا بایستی تلاش شود تا از طریق شناسایی دقیق گروه‌های هدف بتوان از گروه‌های پردرآمد مالیات بهینه اخذ و به گروه‌های کم‌درآمد و فقیر یارانه بیشتری پرداخت کرد تا ضمن تعادل بخشی به توزیع عادلانه درآمد شاهد کاهش فقر و خروج از فقر مزمن باشیم. همچنین با توجه به اینکه اصابت فقر دارای

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

بیشترین سهم در فقر مزمن و فقر گذرا می‌باشد لزوم برنامه‌ریزی نهادهای مرتبط با مسأله فقر در کشور به‌ویژه دولت در راستای کاهش جمعیت فقیر در کشور از طریق اجرای سیاست‌های فقرزدایی دارای ضرورت ویژه‌ای است.

منابع

ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، "فقر، آسیب‌پذیری و توسعه، مطالعه موردی گرمسار"، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص ۲۹-۵۲.

باقری، فریده و حسین کاوند (۱۳۸۵)، "اندازه‌گیری شدت فقر در ایران :کاربرد شاخص SST "، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، س ۵، ش ۲۰.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴)، *مجموعه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۲۷.

پیرایی، خسرو و شهریار شفیعی (۱۳۷۸)، "اندازه‌گیری فقر با تأکید بر خانوارهای شهری استان مازندران"، *پژوهش‌های اقتصادی*: بهار ۱، دوره ۱، شماره ۱، صص ۴۹-۳۵.

پیرایی، خسرو و محمدرضا شهسوار (۱۳۸۸)، "بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی استان فارس"، *پژوهشنامه اقتصادی*: پاییز ۱۳۸۸، سال نهم، شماره سوم، ص ۲۳۳.

خدادادکاشی، فرهاد (۱۳۷۷)، "اندازه‌گیری فقر در ایران برحسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها:کاربرد شاخص سن در ایران"، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۸.

فطرس، محمدحسن و سوده قدسی (۱۳۹۳)، "روش آلکایر و فوستر برای اندازه‌گیری فقر چندبعدی"، *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفند ۱۳۹۳، صص ۷۹-۷۷.

گریوانی، فلاحی؛ احمدی شادمهری، محمدطاهر و حسین راغفر (۲۰۱۹). "تحلیل پویایی فقر در مناطق شهری ایران بر اساس رویکرد داده‌های تابلویی ترکیبی". پژوهش‌های *رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)*، ۱۹(۴)، صص ۷۶-۵۱.

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

Aristondo O. (2017). "Poverty Decomposition in Incidence, Intensity and Inequality" A review. *Hacienda Pública Española*, 225(2), pp. 109-130.

Baiyegunhi L.J.S. and G.C. Fraser (2010). "Determinants of Household Poverty Dynamics in rural Regions of the Eastern Cape Province". South Africa No. 308, pp.2016-5070.

Bourguignon F. (1979). "Decomposable Income Inequality Measures" *Econometrica* No. 47, pp.901-920.

Bourguignon F., Ferreira F.H. and M. Menéndez (2007). "Inequality of Opportunity in Brazil". *Review of income and Wealth*, 53(4), pp. 585-618.

Chakravarty Satya R., Deutsch Joseph and Silber Jacques (2008). "On the Watts Multidimensional Poverty Index and its Decomposition", *World Development*, Elsevier, 36(6), pp. 1067-1077.

Chen S. and M. Ravallion (1996). "Data in Transition: Assessing Rural Living Standards in Southern China". *China Economics Review* No. 7, pp. 23-56.

Clark D. and D. Hulme (2010). Poverty, time and Vagueness: Integrating the Core Poverty and Chronic Poverty Frameworks. Cambridge Journal of Economics, 34(2), pp. 347-366.

Coral del Río and Javier Ruiz-Castillo (2001). "TIPs for Poverty Analysis. The Case of Spain, 1980-81 to 1990-91". *Investigaciones Economicas*, Fundación SEPI, 25(1), pp. 63-91.

Cruces G. and Q.T. Wodon (2003) "Transient and Chronic Poverty in Turbulent Times: Argentina 1995-2002". *Economics Bulletin* No. 9, pp. 1-12.

Dang Hai-Anh H., Dabalen (2017). "Is Poverty in Africa mostly Chronic or Transient? Evidence from Synthetic Panel data (English)". *Policy Research working paper*; No. WPS 8033; Paper is funded by the Strategic Research Program (SRP). Washington, D.C.: World Bank Group.

Deutsch J., Israeli O. and J. Silber (2007). "Multi-dimensional Approaches to the Measurement of Poverty: A Study Based on the Last Israeli Census a monograph, Research Reports", State of Israel Centeral Bureau of Statistics and The Hebrew University of Jerusalem.

Essama-Nssah and Peter J. Lambert, (2016). "Counterfactual Decomposition of Pro-Poorness Using Influence Functions". *Journal of Human Development and Capabilities, Taylor & Francis Journals*, 17(1), pp. 74-92.

Firpo S., Fortin N.M. and T. Lemieux (2009). Unconditional Quantile Regressions. Econometrica, 77(3), pp. 953-973.

Gibson J. (2001). "Measuring Chronic Poverty without a panel". Journal of Development Economics, 65(2), pp. 243-266.

Haddad L. and A.U. Ahmed (2002). "Avoiding Chronic and Transitory Poverty: Evidence from Egypt, 1997- 99". FCND Discussion paper No. 133.

Hulme D. and A. McKay (2007). "Identifying and Measuring Chronic Poverty: Beyond Monetary Measures in The Many Dimensional of Poverty by N. Kakwani and J. Silber Eds.", London: Palgrave Macmillan.

Hulme D. and A. Shepherd (2003). "Conceptualizing Chronic Poverty". *World development*, 31(3), pp. 403-423.

Jalan J. and M. Ravallion (1998). "Transient Poverty in Postreform Rural China". *Journal of Comparative Economics*, No. 26, pp. 338-357.

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]

Jenkins S.P. and P.J. Lambert (1997). “Three 'I's of Poverty Curves, with an Analysis of UK Poverty Trends”. *Oxford Economic Papers* No. 49, pp. 317-327.

Kanbur R. (2002). Conceptual Challenges in Poverty and Inequality: One Development Economist's Perspective.

Lorenzo Giovanni Bellù and Paolo Liberati (2005), “Poverty Analysis Poverty and Dominance by Agricultural Policy Support Service”, Policy Assistance Division, FAO, Rome, Italy, University of Urbino, "Carlo Bo", Institute of Economics, Urbino, Italy for the Food and Agriculture Organization of the United Nations, FAO

McCulloch N. and M. Calandrino (2003). “Vulnerability and Chronic Poverty in Rural Sichuan”. *World Development*, No. 31, pp. 611-628.

McKay A. and D. Lawson (2003). “Assessing the Extent and Nature of Chronic Poverty in Low Income Countries: Issues and Evidence”. *World Development*, No.31, pp. 425-439.

Osnat Israeli and Michal Weber (2011). “On the Contribution of the three I's of Poverty to Chronic and Transitory Poverty”. *Economics Bulletin, AccessEcon.*31(2), pp. 1496 1508.

Ribas R.P. and A.F. Machado (2007). Distinguishing Chronic Poverty from Transient Poverty in Brazil: Developing a Model for Pseudo-panel data. Brasília: International Poverty Centre, pp. 219-239.

Rodgers J.R. and J.L. Rodgers (2009). “Chronic and Transitory Poverty over the Life Cycle”.*a working paper presented in the 2009 HILDA Survey Research Conference.*

Shapley L.S. (1953). “A Value for n-person games in *Contributions to the theory of games II, Annals of mathematics studies, Princeton studies* by H. W. Kuhn and A. W. Tucker Eds., Princeton: Princeton University Press.

Smelser N.J. and P.B. Baltes (2011). “International Encyclopaedia of the Social and Behavioural Sciences”. Elsevier. Oxford Science Ltd.

Sordo M.A. and C.D. Ramos (2011). Poverty Comparisons when TIP curves Intersect. SORT-Statistics and Operations Research Transactions, 35(1), pp.63-80.

Suryahadi A., Sumarto S. and L. Pritchett (2003). Evolution of Poverty During the Crisis in Indonesia. Asian Economic Journal, 17(3), pp. 221-241.

Urzúa Carlos M., Macías Alejandra and Sandoval Héctor H. (2007). “TIPs for the Analysis of Poverty in Mexico, 1992-2005”. EGAP Working Papers 2007-08, Tecnológico de Monterrey, Campus Ciudad de México.

Ziliak J.P. (2006). Understanding Poverty Rates and gaps: Concepts, trends and challenges (Vol. 3). Now Publishers Inc.

[Downloaded from qjerp.ir on 2025-11-04]

[DOI: 10.52547/qjerp.28.95.211]